



A Critical Review of the Narrations of Imam Hussein (AS) Forbidding the Presence of the Debtors in the Karbala Event

*Rasul Mohammad-jafari*¹

DOI: 10.22051/TQH.2021.34359.3064

Received: 2020/12/11

Accepted: 2021/03/01

Abstract

Because of the importance of the Karbala event and its vast impact, the reports related to this historical event is doubly important. In addition, the phenomenon of distorting these reports made us to criticize those which are inconsistent with the life of Imam Hussein (AS) and Karbala. Among the reports attributed to Imam Hussein (AS) during the Ashura Day are the words according to which Imam (AS) announced that those who had an owe (*dayn*) on themselves should not accompany him in the fight against the enemies. This research has evaluated the *sandas* (chain of transmitters) and the content of these narrations, based on a descriptive-analytical method. The findings show that these narrations are subject to serious criticism from both the *sanad* and the text; The *sanads* of all narrations are weak and their content are in contradiction with the Holy Qur'an and the Sunnah. They contradict with two groups of verses: 1) verses of last will, 2) verses of jihad. They contradict also with four groups of narrations of Ahl al-Bayt (AS): 1) martyrdom of Ahl al-Bayt (AS) with *dayn*, 2) Ahl al-Bayt's acceptance to pay Companions' *dayn*, 3) Imam Hussein (AS)'s invitation from the debtors to fight the Yazidis, and 4) the allowance of accepting the guarantee or last will of women.

Keywords: *Imam Hussein (AS), Karbala, Narrations Forbidding Debtors, Sanad Critique, Content Critique.*

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Shahed University, Iran. rasulmohamadjafari@yahoo.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال هجدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۰

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۸۱-۲۱۱

نقد و بررسی روایات نهی امام حسین (علیه السلام)

از حضور مدیونان در واقعه کربلا

رسول محمد جعفری^۱

DOI:10.22051/TQH.2021.34359.3064

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

چکیده

نظر به اهمیت حادثه کربلا و گستره اثرگذاری آن، دقت در گزارش‌های مربوط به این واقعه اهمیتی دوچندان دارد، به علاوه با توجه به تحریف‌های صورت گرفته به نقد کشاندن گزارش‌های ناسازگار با سیره امام حسین (ع) و حوادث مربوط به کربلا ضروری به نظر می‌آید. از جمله گزاره‌های منسوب به امام حسین (ع) در جریان حادثه عاشورا، منقولاتی است که بر اساس آن‌ها امام (ع) اعلام می‌دارد کسانی که دین بر ذمه‌شان است از همراهی ایشان در پیکار با دشمنان کناره‌گیرند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی، اسناد و محتوای این روایات مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق حکایت از آن داشتند که این روایات از هر دو

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

جهت سند و متن در معرض نقدهای جدی قرار دارند. از نظر سندی، اسناد تمام روایات ضعیف هستند و از نظر محتوایی، مضمون روایات با قرآن کریم و سنت در تعارض هستند. تعارض آن‌ها با دو دسته از آیات: (۱) آیات وصیت، (۲) آیات جهاد روشن گردید و تعارض آن‌ها با چهار دسته از روایات اهل بیت (ع): (۱) شهادت اهل بیت (ع) با دین بر ذمه، (۲) تصدی اهل بیت (ع) در پرداخت دین اصحاب، (۳) دعوت امام حسین (ع) از مدیونان برای پیکار با یزدیان، (۴) جواز ضمانت یا وصایت زنان، آشکار گردید.

واژه‌های کلیدی:

امام حسین (ع)، کربلا، روایات نهی مدیونان، نقد سندی، نقد محتوایی.

مقدمه و طرح مسئله

در سال ۶۱ هجری قمری امام حسین (ع) و اهل بیت و یارانش در صحرای کربلا با هدف احیای اسلام جان خویش را فدا کردند. از این روی در میان حوادث تاریخ اسلام، حادثه عاشورا اثرگذارترین نقش را در حیات فکری، سیاسی و اجتماعی شیعیان ایفا کرده است. به دلیل گستره اثرگذاری این نهضت، دقت در هر گزاره گزارش شده از این واقعه اهمیت بسزایی دارد و اعتبارسنجی مصدری، سندی و به‌ویژه محتوایی آن‌ها قبل از تحلیل و کاربری‌شان را اقتضا دارد. بی‌مبالاتی در نقل گزارش‌های مرتبط با واقعه عاشورا و عدم پالایش اخبار صحیح از سقیم، زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه‌ها و رفتارهای ناصواب از این حماسه بزرگ خواهد شد.

به باور شهید مطهری در نقل و بازگویی حادثه عاشورا هزاران تحریف لفظی و معنوی رخ داده است؛ تحریف‌های لفظی در اصل قضایا، مقدمات قضایا، متن و حواشی مطلب

روی داده است و تحریف‌های معنوی در تفسیر این حادثه به وقوع پیوسته است. تحریف‌هایی که گاه کوچک‌ترین هماهنگی با اصل مطلب ندارد و بلکه قضیه را مسخ و واژگون می‌کند و به ضد خودش تبدیل می‌گردد. این تحریف‌ها در جهت پایین آوردن و مسخ کردن قضیه و بی‌اثر کردن آن بوده است و در این امر، هم گویندگان و عالمان امت و هم مردم تقصیر داشته‌اند (مطهری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۷۰).

بنابراین به‌طور کلی گزارش‌هایی که با سیره، کرامت و شخصیت امام حسین (ع) و یارانش تعارض داشته باشد، دچار ضعف هستند و اعتبار ندارند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱ش، ج ۱، صص ۲۳-۲۴). از جمله گزاره‌های معروف منسوب به امام حسین (ع) در جریان واقعه عاشورا - که به نظر می‌آید از اصل صحیح برخوردار نباشد و با سیره امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) ناسازگار باشد - روایاتی هستند که بر اساس آن‌ها حضرت اعلام داشته است: کسانی که دین بر ذمه‌شان است به سپاه ایشان ملحق نشود و طبق برخی از این روایات وقتی شخصی همسر خویش را کفیل و ضامن پرداخت دیونش معرفی می‌کند، امام (ع) کفالت و ضمانت زنان را نامعتبر می‌داند. این روایات را برخی صحیح قلمداد کرده‌اند و این سخنان را نشانه جوانمردی امام (ع) تلقی کرده‌اند (قاضی نور الله، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۳۷) و آن را دستوری به اصحاب برای رعایت تقوا و ورع تفسیر نموده‌اند (همان، ج ۱۹، ص ۴۲۹) و همچنین نشانه اهتمام آن حضرت به حق مردم دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶۷).

برخی از دانشیان نیز که ابعاد مختلف حماسه عاشورا را کاویده‌اند، الگوگیری از این

سخنان امام حسین (ع) را توصیه کرده و نوشته‌اند:

«عجیب است که انسانی در بحرانی‌ترین شرایط حتی به
 بدکاری‌های اصحاب و یاران خود به مردم توجه داشته باشد و
 راضی نشود بدکاران همراه او پیکار کنند و شهید شوند مبادا

حقوق مردم از دست برود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷ش، صص ۴۱۳-۴۱۴).

روایات نهی امام حسین (ع) از حضور مدیونان در نبرد با دشمنان آن حضرت، سؤالات و ابهاماتی پیشاروی خوانندگان و شنوندگان روایات قرار می‌دهد؛ سؤالات و ابهاماتی از این قبیل که ماهیت زندگی طبیعی بشر چنان است که همواره اغلب مردم - به‌ویژه افرادی که پیشه‌شان داد و ستد است - دیونی بر عهده دارند و معمولاً بدین منوال عمر را به پایان می‌رسانند، آیا صحیح است افراد بدین سبب از حضور در جهاد ممنوع گردند؟ در صورت پذیرش این روایات، کارکرد وصیت در اسلام چه خواهد بود؟ آیا نه این است که یکی از حکمت‌های تشریح و وصیت، پرداخت دیون متوفی به وسیله وصی او است و داوطلبان جهاد می‌توانستند از این طریق ذمه خود را بری کنند؟ آیا زنان، اجازه ضمانت و وصایت ندارند؟ این پرسش‌ها و اشکالات و دیگر اشکالات موجب گردیده است تا پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال برآید که چه نقدهایی بر روایات نهی امام حسین (ع) از حضور مدیونان در واقعه کربلا وارد است؟ در پژوهش پیش‌روی ابتدا الفاظ و مصادر روایات گزارش می‌شود سپس اسناد روایات بررسی می‌گردد، آن‌گاه محتوای آن‌ها ارزیابی می‌شود و در فرجام نتایج پژوهش تبیین خواهد شد.

۱. الفاظ و مصادر روایت

روایت نهی امام حسین (ع) از حضور مدیونان در واقعه کربلا تنها در مصادر اهل سنت با الفاظ نزدیک به هم نقل شده است، با جستجوهای صورت گرفته، این روایات به پنج شکل یافت گردید که به ترتیب تاریخی مصادر روایات به تفصیل ذیل هستند:

۱- ابن سعد (۲۳۰ق) در کتاب «ترجمه الامام الحسین (ع)» با سند خود از «ابو الجحّاف» از پدرش نقل کرده است: «یکی از انصار نزد حسین (ع) آمد گفت: بر ذمه من دینی است (و در عین حال برای پیکار با دشمنان آماده هستم)، امام (ع) فرمود: هر کس

که بر ذمه او دینی هست همراه من (با دشمنان) پیکار نکند (ابن سعد، ۱۴۱۵ق، ص ۷۱). این روایت را ذهبی (۷۴۸ق) با همان سند در کتاب «سیر أعلام النبلاء» ذکر کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۱).

۲- ابن ابی شیبہ کوفی (۲۳۵ق) با سلسله سند خود از پدر «موسی بن عمیر» نقل کرده است: حسین (ع) به منادی ای دستور داد تا ندا سر دهد که هر کس دینی بر عهده‌اش است، همراه من (با دشمنان) پیکار نکند. مردی برخاست و گفت: هم‌سرم پرداخت بدهی‌ام را از طرف من ضمانت کرده است، حضرت فرمود: ضمانت زن چه سودی دارد؟ سپس به یاران خود فرمود: برای من نقل شده است که هر کس شهید شود در حالی که دینش را نپرداخته باشد، در جهنم داخل شود» (ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۵۸).

۳- طبرانی (۳۶۰ق) در «المعجم الکبیر» با اسناد خود از پدر «موسی بن عمیر» آورده است: حسین (ع) دستور داد تا ندا سر دهند که هر کس دینی بر عهده‌اش است همراه ما نیاید، شخصی به حضرت عرضه داشت: هم‌سرم من پرداخت دینم را ضمانت کرده است. حسین (ع) فرمود: ضمانت زن چیست؟ (کنایه از این که ضمانت زن قابل اعتماد نیست) (طبرانی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۲۳).

۴- خطیب بغدادی (۴۶۳ق) در کتاب «المتفق و المفتقر» از پدر «موسی بن عمیر» آورده است: حسین (ع) به من دستور داد تا در میان مردم ندا سر دهم که هر کس دینی بر عهده‌اش است، همراه من (با دشمنان) پیکار نکند؛ زیرا هر کس بمیرد در حالی که دینی بر عهده‌اش دارد و وصیتی برای پرداخت آن نکرده باشد در آتش جهنم داخل گردد، مردی برخاست و گفت: هم‌سرم پرداخت بدهی از طرف من را تکفل کرده است، حضرت فرمود: کفالت زن چه سودی دارد؟ آیا زن می‌تواند دین را ادا کند؟» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۸۹۵).

۵- خطیب بغدادی روایت دیگری را - قدری متفاوت تر از روایت پیشین - از پدر «موسی بن عمیر» نقل کرده است: حسین (ع) به من دستور داد، ندا سر دهم که هر کس دینی بر عهده‌اش است، همراه من (با دشمنان) پیکار نکند و نیز فرمود در میان یارانش ندا سر دهم که آن حضرت از رسول خدا (ص) شنیده است که فرمودند: هر کس بمیرد و دینی بر ذمه‌اش باشد در قیامت به جای آن از حسناتش گرفته می‌شود» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۸۹۵).

۲. ارزیابی اسناد روایات

چنان‌که گذشت این روایات تنها در مصادره اهل سنت نقل شده است لذا باید اسناد این روایات مطابق با مبانی و مصادر رجالی اهل سنت ارزیابی گردد. در سند روایت اول، «ابو الجحّاف» - که نامش «داود بن ابی عوف التمیمی» است - روایت را از طریق پدرش نقل کرده است. درباره پدر ابو الجحّاف در هیچ کدام از کتابهای رجالی نه تنها مدح و ذمی وارد نشده است بلکه از او هیچ نشان و نام درج نگردیده است و مهمل می‌باشد. اما «ابوالجحّاف» را اغلب رجالیان اهل سنت توثیق کرده اند (مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۴۴۱) با وجود این برخی از اهل سنت وی را از غالیان شیعه دانسته‌اند، زیرا عموم روایاتش درباره اهل بیت (ع) است و روایاتش قابلیت احتجاج ندارند (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵۰).
راوی بعدی، «سعید بن مسروق» معروف به «سفیان ثوری» است که در بین عامه جایگاهی رفیع دارد، در مدحش مبالغه کرده و او را امیر المؤمنین در حدیث دانسته‌اند (مزّی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۱۶۴). راوی «سفیان»، «ابوعاصم ضحاک بن مخلد شیبانی» است. وی را توثیق کرده‌اند (رازی، ۱۲۷۱ق، ج ۴، ص ۴۶۳).

در ارزیابی سند این روایت باید گفت به رغم توثیق راویان بر اساس آرای رجالی اهل سنت، سند روایت ضعیف می‌باشد؛ زیرا راوی نخست، «ابو عوف التمیمی» (پدر «ابو الجحّاف») مجهول بوده و جرح و تعدیلی نسبت به او گزارش نشده است و وضعیت سند

روایت نیز تابع اخسّ راویان خواهد بود، به این معنا که اگر در سند یک راوی ضعیف یا مجهول و مهمل باشد کل سند روایت ضعیف خواهد بود. به علاوه با در نظر داشتن اسناد روایت بعدی که در همه آنها چند راوی نخست عبارتند از: «سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ»، روشن می‌گردد که سند این روایت از طریق «ابو الجحّاف» به صورت مرسل از امام حسین (ع) نقل شده است و این نکته ضعف سند را دو چندان می‌گرداند. اما در خصوص اسناد باقی روایات باید گفت که چند راوی نخست تمام آنها مشترک بوده و بدین صورت هستند: «سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ».

دو راوی نخستین، «موسی بن عمیر» و پدرش هستند. پدر «موسی بن عمیر» در کتب رجالی ناشناخته و مجهول می‌باشد. راوی بعدی، «موسی بن عمیر» است؛ خطیب بغدادی در کتاب «المتفق و المفترق» چهار نفر را که به نام «موسی بن عمیر» هستند معرفی می‌کند:

(۱) «موسی بن عمیر انصاری کوفی»، (۲) «موسی بن عمیر ابوهارون عنبری کوفی»، (۳)

«موسی بن عمیر ابوهارون اعمی»، (۴) «موسی بن عمیر بغدادی طرثفی».

خطیب بغدادی حدیث مورد بحث را به «موسی بن عمیر انصاری کوفی» نسبت می‌دهد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۸۹۵). ذهبی درباره «موسی بن عمیر» نوشته است: «لا يعرف» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۱۵). ابن حجر در کتاب «تقریب التهذیب» او را مجهول دانسته (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۲۷) و در کتاب «تهذیب التهذیب» تضعیفش کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۵). با توجه به مهمل بودن پدر «موسی بن عمیر» و نیز تضعیف «موسی بن عمیر» اسناد باقی روایات ضعیف هستند. از ارزیابی اسناد روایات روشن می‌گردد که همه آنها از نظر سند ضعیف می‌باشند و حجیت استناد ندارند.

۳. ارزیابی محتوایی روایات

حدیث صحیح بر اساس معیار برخی عالمان متأخران امامی - با پیشگامی آیت الله خویی -، حدیثی است متصل به معصوم (ع) که راویان دوازده امامی ثقه دارد (موثوق السند)، در حالی که حدیث صحیح بر اساس ملائک متقدمان امامی هر حدیثی است که به سبب وجود قرائنی نسبت به صدور آن از معصوم (ع) اطمینان حاصل گردد (موثوق الصدور) (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹). لذا مهم ترین و مقبول ترین روش در اعتبارسنجی روایات توجه به محتوای آن‌ها است؛ به تعبیر آیت الله جوادی آملی، گاه رجال سند موثق هستند و حدیث از جهت سند معتبر است؛ اما از نظر محتوا با دلایل عقلی یا نقلی ناسازگار است و گاه از جهت محتوا با عقل و نقل معتبر سازگار است ولی از جهت رجال سند اشکال دارد و گاه اتقان متن و توافق آن با خطوط کلی دیگر زمینه ترمیم را فراهم می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۷، ص ۵۷). از این روی در این پژوهش تنها بر اساس اسناد درباره روایات قضاوت نمی شود و پس از ارزیابی محتوای آن‌ها بر پایه قرآن و سنت، داوری نهایی صورت خواهد پذیرفت.

۳-۱. ارزیابی محتوای روایات با قرآن

از مهمترین معیارهای ارزیابی محتوای روایات و بلکه مهمترین معیار، سنجه روایات با آیات قرآن کریم است، موضوعی که در روایات فراوانی تحت عنوان اخبار عرضه در جوامع حدیثی جای گرفته است. مطابق با این روایات، استفاده از محتوای هر حدیثی پس از عرضه آن بر آیات قرآن و عدم تعارض با آیات، روا خواهد بود (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۹۶). روایاتی که با قرآن در تعارض هستند، با اهل بیت (ع) نیز مخالف می باشند و به علت یگانگی ملائک معیت و تضاد، ضد یکی از دو همراه ضد دیگری نیز هست. پس آنچه ضد قرآن است، با عترت نیز ضدیت دارد، حتی اگر ظاهراً به ایشان منتسب باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۲).

در روایتی امام رضا(ع) به صراحت یکی از ملاک‌های پذیرش حدیث را عدم مخالفت با قرآن بیان نموده‌اند (رک: کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴). روایات مورد بحث را می‌توان با استفاده از دست کم، دو دسته از آیات در معرض نقد قرار داد؛ نخست: آیات وصیت، دوم: آیات جهاد.

۳-۱-۱. آیات وصیت

خداوند متعال در قرآن برای تقوای پیشگان مقرر فرموده است که به هنگام فرار سیدن مرگ، اگر مالی از خود به جای می‌گذارند، برای والدین و خویشان‌شان وصیت کنند: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (البقره: ۱۸۰). ظاهر آیه به دلیل استعمال «کتابه» (کُتِبَ عَلَيْكُمْ) - که در قرآن به هنگام قطع و لزوم به کار می‌رود - و نیز تعبیر «حَقًّا» در انتهای آیه، بر وجوب دلالت دارد؛ مع ذلك تعبیر «عَلَى الْمُتَّقِينَ» از وجوب می‌کاهد و اگر به جای آن می‌فرمود: «علی المؤمنین»، مؤید ظهور صدر در وجوب می‌بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۹، ص ۲۱۴)، مضاف بر آن بر اساس ادله دیگر همچون روایات و اجماع از تعبیر «کتب» معنای «ندب» (استحباب) به دست می‌آید (مقدس اردبیلی، بی تا، صص ۴۶۹-۴۷۰).

بنابراین وصیت وجوب ذاتی ندارد و استحباب آن استظهار می‌شود مگر آن که حق الله یا حق الناس بر ذمه فرد باشد، در این صورت وجوب آن، واجب نفسی و تکلیف تعبدی محض نیست، بلکه واجب مقدمی است و برای اعلام حق خدا یا حق مخلوق وجوب طریقی دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۹، ص ۲۱۳). بر این اساس اگر در میان لشکریان امام حسین(ع) کسانی بودند که حق الناس بر ذمه‌شان بود، می‌توانسته‌اند وصیت کنند تا

۱. بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران

دیونشان ادا شود، چنان که در جوامع حدیثی معتبر درباره سیره برخی از اهل بیت (ع) روایت شده است که آن بزرگواران در حالی که دیونی بر عهده داشته‌اند از دنیا رحلت کردند؛ از امام صادق (ع) نقل است: رسول خدا (ص) در حالی از دنیا رفتند که دین بر ذمه شان بود و امیرمؤمنان (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در حالی به شهادت رسیدند که به عهده داشتند (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۳۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۹۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۸۳).

بی‌گمان آن رهنمایان بشری به اوصیای خود که همان امامان پس از ایشان هستند وصیت کرده‌اند که دیون آنان ادا شود، چنان که طبق تصریح روایات، پیامبر (ص) به امام علی (ع) وصیت فرمود که پس از وفات، دین ایشان را پرداخت کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۸۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۴۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۷۲) و پس از رحلت حضرت رسول (ص)، امام علی (ع) اعلام عمومی کردند که هر کسی دین و عهدی بر عهده رسول خدا (ص) دارد برای دریافت آن نزد امام (ع) حضور یابد (خصیبی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۵۳).

همچنین روایت شده است که امام علی (ع) به هنگام شهادتش هشتصد هزار درهم بدهی داشت، امام حسن (ع) دو ملک متعلق به خودش؛ یکی را به قیمت پانصد هزار درهم و دیگری را به قیمت سیصد هزار درهم فروخت و دیون حضرت را پرداخت کرد (ابن طاووس، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۸۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۸، ص ۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵).

طرفه آن که نقل شده است: پس از شهادت امام حسین (ع)، امام سجاد (ع) نیز ملکی متعلق به خودش را سیصد هزار درهم فروخت تا دیون و بدهکاری‌های امام حسین (ع) را ادا کند (ابن طاووس، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۸۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۸، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵). طبرانی - که از راویان عدم حضور مدیونان در سپاه امام حسین (ع) است - در همان صفحه‌ای که روایت در معرض نقد را آورده، گزارش کرده

است که حسین بن علی (ع) در حالی به شهادت رسید که دیون فراوانی بر عهده‌اش بود و علی بن حسین (ع) برای ادای آن‌ها پدرشان، چاه‌های آب (متعلق به خودشان) را فروخت (طبرانی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۲۳). روشن است که این سیره اهل بیت (ع)، سیرت اختصاصی نبوده است و آنچه در این باره عمل نموده‌اند حجیت استناد و الگوگیری توسط پیروان را دارد، لذا منطبق بر روش ایشان، برای دیگر مردمان سزاوار می‌باشد که در جهاد حضور یافته و نسبت به پرداخت دیون خود به وصی یا وکیل خویش وصیت کنند.

۳-۱-۲. آیات جهاد

آیات جهاد در قرآن در شش دسته جای می‌توان دسته‌بندی کرد؛ داد: ۱. آیات مشوق جهاد، ۲. آیات لزوم جهاد دفاعی، ۳. آیات دعوت کننده به جهاد آزادی بخش، ۴. آیاتی که به مبارزه با کفار و مشرکان تا گرویدن آنان به اسلام و ریشه کن شدن شرک فرمان می‌دهند، ۵. آیات قتال با اهل کتاب، ۶. آیاتی که به‌طور مطلق به جهاد فرمان می‌دهند (ایروانی، ۱۳۹۶ش، ص ۵۰).

قرآن در این آیات به هیچ روی، بدهکاری را مانع حضور مجاهدان در جهاد ندانسته است و آیه‌ای وجود ندارد که دیون افراد را از موانع حضور در رزمگاه شناسانده باشد. در آیه ۹۱ سوره توبه خداوند سه گروه را معذوران در جهاد معرفی کرده است که البته در میان آنان مدیونان حضور ندارند: «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَلِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ»^۲. کسانی که ضعیف و ناتوان (بر اثر پیری و یا نقص اعضاء همچون فقدان بینایی) هستند، بیماران و آنان که وسیله لازم را برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند، سه گروهی می‌باشند که بر آنان ایرادی نیست در این برنامه واجب اسلامی شرکت نکنند. البته در ادامه، شرطی مهم برای معافیت آنان بیان کرده

^۲. بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند- در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند- هیچ گناهی نیست.

و فرموده است: این در صورتی است که آنان از هر گونه خیر خواهی مخلصانه درباره خدا و پیامبرش دریغ ندارند (إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸، ص ۸۱).
بر این اساس هیچ کس به طور کلی از همکاری با مجاهدان در راه خدا معاف نیست، حتی آنان که بیمار و نابینا هستند و طبعاً قادر به برداشتن سلاح و شرکت در میدان نبرد نیستند ولی با زبان و تبلیغ و اعمال خود می توانند مشوق مجاهدان و پشتیبان برنامه های آنان باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸، ص ۸۵).

همچنین قرآن کسانی را که با عذرهای مالی و خانوادگی، از حضور در جنگ تخلف می ورزند، نکوهش کرده است: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»^۳ (الفتح: ۱۱). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می نویسد:

«متخلفان از جنگ، اشتغال به اموال و خانواده را مانع همراهی با پیامبر (ص) بهانه می آوردند، آنان می گفتند: کسی نیست عهده دار امور مالی و خانوادگی ما شود و می ترسیم که آن ها ضایع گردند، برای ما از خداوند طلب آموزش کن تا خداوند تخلف ما را بیامزد. درخواست آموزش آنان از پیامبر (ص) حکایت از آن دارد که آنان از تخلف احساس گناه داشتند، خداوند پاسخ می دهد که اموال و خانواده نه تنها موجب بی گناهی آنان نخواهد بود بلکه سبب آلوده شدنشان به گناه است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۲۷۸).

^۳ برجای ماندگان بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت: «اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند، برای ما آموزش بخواه.» چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبان خویش می رانند.

۳-۲. ارزیابی محتوای روایات با سنت

ملاک دیگر در ارزیابی محتوای احادیث، «سنت» است. در تفاوت حدیث و سنت باید گفت که مقصود از سنت، منقولاتی است که انتساب آن به معصوم (ع) ثابت است، در حالی که حدیث این گونه نیست و تنها حکایت گر سخن معصوم (ع) بوده و ممکن است صدور آن از ایشان اثبات نشود (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۹۳). به همین سبب هیچ گاه سنت به صحیح و ضعیف تقسیم نمی شود ولی در تقسیمات حدیث، حدیث صحیح و ضعیف و حتی حدیث مجعول، گونه‌ای از حدیث به حساب می آید (همان).

عرضه حدیث بر سنت به توصیه خود معصومان (ع) بوده است، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است: «روایاتی که با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) موافق باشد مورد تأیید است» (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۹)، از امام کاظم (ع) نیز نقل است: «هرگاه دو حدیث مختلف به شما رسید با کتاب خدا و احادیث ما بسنجید، اگر شبیه آن دو باشد حق است و اگر شبیه آن دو نباشد باطل است» (همان)، از امام رضا (ع) نیز روایت شده است که ما موافق قرآن و سنت سخن می گوئیم، ما از خدا و رسولش نقل می کنیم (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴).

از آن جا که حادثه عاشورا یکی از حماسی ترین جلوه‌های امامت شیعه است، ضروری است سیره رفتاری امامان شیعه را بر گزارش‌های مربوط به عاشورا حاکم کرد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۳). روایات در معرض نقد دست کم با چهار دسته از روایات اهل بیت (ع) تعارض دارند: ۱- شهادت اهل بیت (ع) با دین بر ذمه، ۲- تصدی اهل بیت (ع) در پرداخت دین اصحاب، ۳- دعوت امام حسین (ع) از مدیونان برای پیکار با یزدیان، ۴- جواز ضمانت یا وصایت زنان.

۳-۲-۱. شهادت اهل بیت (ع) با دین بر ذمه

طبق روایات متعدد، اهل بیت (ع) در حالی که دیونی بر عهده داشته‌اند از دنیا رخت بر بستند؛ از امام صادق (ع) نقل است که رسول خدا (ص) در حالی از دنیا رحلت کردند که دین بر ذمه شان بود و امیر مؤمنان (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در حالی به شهادت رسیدند که دین بر ذمه شان بود (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۳۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۹۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۸۳).

شایان گفتن است که در منابع تاریخی - که از سربینه‌ها و غزوات پیامبر (ص) و نیز سه پیکار امیر مؤمنان (ع) با ناکثان، قاسطان و مارقان به تفصیل سخن به میان آمده است - هیچ گزارش و روایتی مبنی بر نهی حضور مدیونان در جهاد وجود ندارد، بلکه اخبار خلاف آن وجود دارد، چنان که گزارش شده است که قبل از آغاز جنگ اُحد، پدر جابر بن عبدالله انصاری، وی را فرامی‌خواند و ضمن پیش‌بینی شهادت خویش در این نبرد، از جابر می‌خواهد که دیون او را آدا کند (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۴۳).

امام حسین (ع) - که از همان آغاز قیامش، سیره خود را بر پایه سیره جدش و پدرش علی بن ابی طالب (ع) معرفی کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق، ج ۴، ص ۸۹) - طبیعتاً نباید بدهکاران را از حضور در کربلا نهی کند. در جریان شهادت مسلم بن عقیل (ع) - سفیر و نماینده امام (ع) در کوفه - نقل شده است که ایشان قبل از شهادتش عمر بن سعد را وصی خود قرار داده و از وی درخواست می‌کند که مبلغ هفتصد درهم را که در مدت حضور در کوفه مقروض شده بود، پرداخت کند (مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، صص ۶۱-۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۵۷).

۳-۲-۲. تصدی اهل بیت (ع) در پرداخت دین اصحاب

طبق این دسته از روایات، ائمه (ع) خود دیون اصحاب متوفی را پرداخت می کرده‌اند، برای نمونه شخصی نزد امام صادق (ع) حضور یافته و مدعی می شود که دینی بر ذمه مُعلی بن خنیس داشته است، امام (ع) عهده‌دار پرداخت دین مُعلی می شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۴؛ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۶).

در روایتی دیگر کلینی نقل کرده است که محمد بن أسامه بن زید در بستر مرگ افتاده بود، بنی هاشم - که امام سجاد (ع) نیز در میان آنان بود - بر بالین وی گرد آمدند، محمد بن أسامه گفت: خویشاوندی و جایگاه من نزد شما روشن است، بر ذمه من دینی است، دوست می دارم که آن را پرداخت کنید، امام سجاد (ع) داوطلب می شود و پرداخت دین او را به عهده می گیرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳۲).

۳-۲-۳. دعوت امام حسین (ع) از مدیونان برای پیکار با یزدیان

این دسته از روایات تصریح دارند که امام حسین (ع) از برخی افراد برای حضور در میدان پیکار با یزدیان دعوت به عمل آورده است که دین بر عهده‌شان بوده است، نمونه‌ها:

۱- شیخ صدوق در کتاب «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال» بابتی تحت عنوان: «عقاب من سمع واعیه اهل البیت علیهم السلام و رأی سوادهم فلم یجبههم» قرار داده و در این باب روایت کرده است که «عمرو بن قیس مشرقی» گوید: من و پسر عمویم نزد حسین (ع) - که در منطقه قصر بنی مُقاتل بود - رفتیم.... حضرت به ما فرمود: آمده‌اید من را یاری کنید؟ گفتم: من سالدیده و عیال‌وار هستم و فراوان بدهکارم و همراهم اموال مردم است و نمی‌دانم چه خواهد شد و خوش ندارم که امانت مردم تباه گردد. پسر عمویم نیز همین سخنان را به حضرت گفت. حسین (ع) به هر دو نفر ما فرمود: بروید (ولی چنان دور شوید که) نه فریادخواهی‌ام را بشنوید و نه من را ببیند؛ زیرا هر کس فریادخواهی‌مان را بشنود یا

ما را ببیند و اجابت نکند و یاری نرساند، سزاوار است که خداوند عزّ و جلّ او را با صورت در آتش افکند (صدوق، ۱۴۰۶ق، صص ۲۵۹-۲۶۰).

لحن این روایت تهدید به عقاب الهی برای همه کسانی است که در کربلا حضور دارند و از یاری حضرت دریغ می‌ورزند. در این روایت یکی از عذرهای که عمرو بن قیس مشرقی و پسرعمویش می‌آورند، همان سخنی است که روایات در معرض نقد از زبان امام حسین (ع) نقل کرده‌اند، اگر آن روایات صحیح می‌بودند، قاعدتا امام (ع) باید بی‌درنگ و بدون هشدار و وعید، آنان را روانه موطن‌شان می‌کردند، به‌ویژه آن‌که این دو تن غیر از دیون خود، اموال دیگران را نیز در اختیار داشتند و باید به صاحبانشان باز می‌گرداندند، لذا آن‌چه آنان به عنوان عذر حضور بیان داشته‌اند از منظر امام حسین (ع) حجت شرعی به حساب نمی‌آمده است؛ چراکه طرق شرعی صحیح - چون وصایت و کفالت - برای آدای دیون پیشاروی آنان بوده است.

۲- طبری در جریان حوادث مربوط به واقعه عاشورا نقل کرده است که «ضحاک بن عبد الله مشرقی» و «مالک بن نضر ارحبی» در کربلا نزد امام حسین (ع) برای سلام و طلب عافیت و در جریان قرار دادن حوادث در حال وقوع بار یافتند. امام (ع) از آنان طلب یاری کرد، هر دو نفر عرضه داشتند که عیال‌وار بوده و دین بر ذمه‌شان است. از این دو؛ مالک بن نضر کربلا را ترک گفت ولی ضحاک بن عبد الله با امام (ع) شرط کرد تا زمانی که حضورش در جنگ برای امام (ع) سودبخش باشد در کنار ایشان بماند، حضرت پذیرفت و ضحاک به صف اصحاب پیوست (طبری، بی‌تا، ج ۵، صص ۴۱۸-۴۱۹). ناگفته نماند که وی در روز عاشورا پس از آن‌که مشاهده کرد یاران امام (ع) جملگی به شهادت رسیده‌اند و حضورش سودی برای حفظ جان حضرت ندارد، نزد ایشان آمد و شرط پیشین خود را یادآور شد، امام (ع) تصدیق کرد و اجازه خروج داد، وی نیز از معرکه گریخت (طبری، بی‌تا، ج ۵، صص ۴۴۴-۴۴۵؛ بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۳، ص ۱۹۷).

اگر روایات مورد نقد، صحیح می‌بودند قاعدتا امام حسین (ع) از ضحاک بن عبد الله و مالک بن نضر نباید درخواست یاری می‌کرد و وقتی این دو تن، دین را عذر از یاری حضرت بیان می‌دارند، امام (ع) ضمن صحه گذاردن بر عذرشان، باید بی‌درنگ آنان را راهی سرزمین‌شان می‌کرد و قاعدتا یاری‌رسانی مشروط ضحاک بن عبد الله نیز منتفی می‌گردید.

۳-۲-۴. جواز ضمانت یا وصایت زنان

اشکال محتوایی دیگری که به این روایات بر پایه روایات معتبر دیگر وارد است، مسأله انکار جواز ضمانت و کفالت زنان به وسیله امام حسین (ع) است؛ توضیح آن که طبق روایات دوم و سوم، وقتی شخص داوطلب برای حضور در صف عاشوراییان به امام حسین (ع) عرضه می‌دارد: «إِنَّ امْرَأَتِي ضَمِنْتُ دِينِي» امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «وَمَا ضَمَانُ امْرَأَةٍ؟» و طبق روایت چهارم وقتی شخص می‌گوید: «إِنَّ امْرَأَتِي تَكْفَلَتْ عَنِّي»، امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «وَمَا كِفَالَةُ امْرَأَةٍ؟». در این گزارش‌ها واژه «امرأة» به صورت نکره در سیاق استفهام انکاری استعمال شده است و افاده عموم می‌کند و عدم جواز یا کراهت ضمانت و کالت زنان برای ادای دین برداشت می‌شود.

به جز این روایات منسوب به امام حسین (ع) در هیچ روایت دیگری ضمانت یا وکالت زنان نهی نشده است؛ چنان که در کتاب *وسائل الشیعه* - که تقریباً تمام روایات ابواب ضمانت در کتاب الضمان گردآمده است - روایتی در این خصوص وجود ندارد (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، صص ۴۲۱-۴۳۸)، لذا بدون هیچ اختلاف دیدگاهی در میان فقهای فریقین، ضمانت زن مانند ضمانت مرد صحیح است (رک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۰۳).

به علاوه ظاهر روایات در معرض نقد، دلالت دارند که امام حسین (ع) نه تنها به ضمانت زنان بلکه به وصایت آنان نیز اعتقاد نداشته است، در غیر این صورت باید به جای

ضمانت به وصایت زنان رهنمود می کردند، این در حالی است که طبق ادله فقهی، زنان می توانند به عنوان وصی نقش ایفا کنند و اطلاق ادله وصیت بر صحت وصیت به زن دلالت دارند (خوانساری، ۱۳۵۵ ش، ج ۴، ص ۷۸). نه تنها لسان آیه وصیت - که بحثش گذشت - اطلاق دارد و تقییدی بر آن مبنی بر تعیین جنسیت در کتاب و سنت وارد نشده است، بلکه بر اساس سنت قطعی وصایت به زن جایز دانسته شده است.

در کتب اربعه نقل گردیده است که علی بن یقظین از امام کاظم (ع) سؤال می کند که آیا می توان زنی را به همراه کودکی وصی قرار داد؟ حضرت فرمودند: عمل به وصیت توسط زن، صحیح است و لازم نیست تا بلوغ کودک انتظار کشد و چون کودک به بلوغ رسید باید هرگونه تبدیل و تغییر رخ داده را بپذیرد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۴۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۹، صص ۱۸۴-۱۸۵؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۱۴۰). از ظاهر این روایت بر می آید که علی بن یقظین تصور می کرده که وصیت به زن صحیح نباشد، لذا از امام (ع) سؤال می کند که آیا در صورت ضمیمه شدن کودک به زن، وصیت نافذ خواهد بود، امام (ع) در پاسخ تصریح می فرماید که وصیت به زن نافذ است و می توان به مفاد وصیت عمل نماید «تَمْضِي الْمَرْأَةِ الْوَصِيَّةَ» و هیچ ضرورتی ندارد که اجرای وصیت را بر بالغ شدن کودک متوقف کند.

عالمان شیعه نه تنها به جواز وصی قرار گرفتن زن حکم داده اند بلکه بر آن ادعای اجماع طایفه امامیه را مطرح کرده اند؛ شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، سید علی طباطبایی، نجفی از اجماع علمای امامیه بر جواز وصیت به زن سخن گفته اند (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۱۴۰؛ همو، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۳۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۶، ص ۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۴۸۵؛ نجفی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲۸، ص ۴۰۷). روایت علی بن یقظین نیز از مهمترین ادله فقهای شیعه بوده است و روایات نهی امام حسین (ع) نه در کتاب فقهی ای وارد شده است و نه مستند هیچ فقیهی برای بیان حکم قرار گرفته است.

۴. بررسی یک اشکال

در برخی روایات اهل بیت (ع) تأکید فراوانی بر آدای دین شده است و حتی اهمیت آن در پیوند با شهادت در راه خدا و جاری شدن اولین قطره خون شهید تبیین گردیده است، از امام باقر (ع) روایت شده است: «هر گناهی را شهادت در راه خداوند عز و جل پاک می‌کند مگر دین که هیچ پاک‌کننده‌ای ندارد جز آن که وی یا وارثش آن را ادا کند یا صاحب حق درگذرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۴)، در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «اولین قطره خون شهید، کفاره گناهانش است به جز دین که کفاره‌اش، پرداخت آن است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۳).

با توجه به این قبیل روایات، ممکن است این اشکال مطرح باشد که روایات مذکور، مضمون روایات نهی امام حسین (ع) از حضور مدیونان در واقعه کربلا را تأیید می‌کنند و بر این اساس نمی‌توان روایات نهی از حضور مدیونان در کربلا را در بوته نقد نهاد، زیرا طبق این روایات همه گناهان شهید به سبب ایثار و فداکاری پاک می‌گردد مگر بدهکاری و حق الناس که حتی خون شهید یارای زدودن آن را ندارد و باید توسط فرد مجاهد یا وارثان وی ادا گردد یا صاحب حق از آن درگذرد، از این روی امام حسین (ع) به دلیل عدم امکان ازاله حقوق و دیون با شهادت از حاضران خواسته‌اند که اگر کسی بدهکاری دارد از حضور در پیکار با دشمنان کناره گیرد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که از جمع عرفی میان این روایات و دیگر روایات به دست می‌آید که لحن و فحوای روایات؛ اولاً، در صدد بیان اهمیت و جایگاه حق الناس هستند، ثانیاً، ناظر بر تنبه دادن به کسانی‌اند که نسبت به حق الناس بی‌توجهی و بی‌مبالاتی دارند و قصد و نیت ادای آن را ندارند. این روایات چنین افرادی را تهدید می‌کنند که حتی اگر شهید شوند، دیون شان قابل بخشش نیست. اما در غیر این صورت به‌طور معمول افراد دیون مردم به عهده دارند به‌ویژه کسانی که پیشه آنان داد و ستد است و دیون نیز با وصیت

و ضمانت قابل پرداخت هستند و اگر فرد مجاهد هیچ دارایی نداشته باشند و کسی هم عهده‌دار پرداخت دیون آنان نگردد، در این صورت مورد مؤاخذه خداوند نخواهند بود.

شاهد سخن نخست مبنی بر این که روایات در صدد تبیین اهمیت و جایگاه حق الناس هستند، روایتی است که معاویه بن وهب نقل کرده است، وی گوید به امام صادق (ع) عرضه کردم که برای ما روایت شده است که یکی از انصار - که دو دینار بدهکار بود - وقتی از دنیا رفت پیامبر (ص) نماز بر او اقامه نکرد و فرمود: خودتان بر او نماز بگذارید تا این که یکی از خویشانش بدهی او را پرداخت (و پیامبر (ص) خود بر او نماز اقامه کرد). امام صادق (ع) فرمود: این روایت صحیح است. پیامبر (ص) چنین نمود تا مردم پند گیرند و حقوق یکدیگر را آدا کنند و دین را کوچک نشمارند، در غیر این صورت (که شخص بی مبالاتی در پرداخت دین نداشته باشد، بدهی داشتن به هنگام از دنیا رفتن طبیعی است، چرا که رسول خدا (ص) در حالی از دنیا رفتند که دین بر ذمه‌شان بود و امیر مؤمنان (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در حالی به شهادت رسیدند که دین بر ذمه‌شان بود (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۳۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۹۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۸۳).

برداشت علامه مجلسی در بحار الانوار و همچنین در شروحش بر کافی و تهذیب الاحکام از روایت این است که مرد انصاری بدهکاری را سبک شماره و نیت ادای آن را نداشته است، چنان که از این خبر و دیگر اخبار به دست می‌آید، در صورت عدم تقصیر و کوتاهی آن مرد، خودداری پیامبر (ص) از اقامه نماز وجه صحیحی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۳۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۴۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۹، ص ۴۳).

شاهد سخن دوم مبنی بر این که روایات در صدد تنبه دادن به کسانی هستند که حق الناس را سبک شمرده و قصد و نیت پرداخت آن را ندارند، دسته‌ای از روایات می‌باشند که ادای دین را بر محور نیت بیان کرده‌اند، برای نمونه: عبدالغفار جازی از امام صادق (ع) درباره تکلیف کسی که بدهکار از دنیا می‌رود و توان مالی برای بازپرداخت بدهی خود

ندارد سؤال می‌کند، امام(ع) در پاسخ می‌فرماید که اگر اموالش بدون فساد از بین رفته باشد و نیت پرداخت بدهی را داشته باشد خداوند او را به دلیل دین مؤاخذه نخواهد کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۹۱).

در روایت دیگری زراة بن اعین از امام باقر(ع) سؤال می‌کند: وظیفه کسی دین به عهده‌اش است و خود و ولی‌اش به ادای آن قادر نیستند، چیست؟ امام(ع) در پاسخ می‌فرماید اگر نیت پرداخت آن را داشته باشد گناهی بر او نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۸).

همچنین نقل شده است که خداوند دوست می‌دارد انسانی را که بدهی دارد و در عین حال قصد دارد آن را ادا کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۳) و از امام صادق(ع) روایت است که هر کس دین به عهده داشته باشد و نیت آن را داشته باشد که به جای آورد خداوند دو فرشته محافظ برای او می‌گمارد تا او را برای ادای دین یاری رسانند و اگر از نیتش در پرداخت بدهی کوتاهی کند فرشتگان به میزان کوتاهی از نیتش از یاری رسانی او دریغ می‌ورزند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۵).

نتایج تحقیق

از آن‌چه گذشت روشن گردید که روایاتی نهی امام حسین(ع) از حضور مدیونان در واقعه کربلا از هر دو جهت سند و متن در معرض نقدهای جدی قرار دارند. از نظر سندی با بررسی‌هایی که صورت گرفت، معلوم گردید که در اسناد تمام روایات راویانی ضعیف وجود دارند که خدشه به اسناد را موجب شده‌اند.

با تحلیل محتوایی روایات نیز مشخص شد که مضمون روایات با قرآن کریم و سنت در تعارض هستند. تعارض آن‌ها با دو دسته از آیات: (۱) آیات وصیت، (۲) آیات جهاد تبیین گردید. بر اساس آیات وصیت، مهمترین کارکرد این تکلیف دینی ادای دیون می‌باشد و وجوب آن به سبب برائت ذمه از حق الله یا حق الناس است و طبق آیات جهاد، معذوران از

جهاد بدهکاران نیستند. ناتوانان، بیماران و آنان که وسیله لازم را برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند، سه گروهی می‌باشند که در آیه ۹۱ سوره توبه تکلیف جهاد از آنان ساقط شده است.

همچنین تعارض روایات با چهار دسته از روایات اهل بیت (ع) روشن گردید: ۱- شهادت اهل بیت (ع) با دین بر ذمه، ۲- تصدی اهل بیت (ع) در پرداخت دین اصحاب، ۳- دعوت امام حسین (ع) از مدیونان برای پیکار با یزدیان، ۴- جواز ضمانت یا وصایت زنان. طبق روایات دسته نخست، اهل بیت (ع) در حالی که دیونی بر عهده داشته‌اند از دنیا رخت بر بستند؛ بر اساس روایات دسته دوم، ائمه (ع) خود دیون اصحاب متوفی را پرداخت می‌کرده‌اند، بر پایه روایات دسته سوم، امام حسین (ع) از برخی کسان برای حضور در میدان پیکار با یزدیان دعوت به عمل آورده است که دین بر عهده‌شان بوده است، مطابق با روایات دسته چهارم زنان صلاحیت ضمانت یا وصایت را دارند و در هیچ روایتی جز روایات در معرض نقد، عدم صلاحیت ضمانت و وصایت زنان وارد نشده است. روایاتی که از تأکید در ادای دین و عدم بخشش آن حتی با شهادت در راه خدا سخن می‌گویند، نمی‌توانند مؤید روایات نهی امام حسین (ع) از حضور مدیونان باشند؛ زیرا این روایات اولاً، در صدد بیان اهمیت و حق الناس هستند، ثانیاً، ناظر بر تنبه دادن به کسانی‌اند که نسبت به حق الناس بی‌توجهی و بی‌مبالاتی دارند و قصد ادای آن را ندارند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، (۱۴۱۵ق)، **تقریب التهذیب**، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار المکتبۃ العلمیة.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، (۱۴۰۴ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۴۱۵ق)، **ترجمۃ الامام الحسین (ع)**، تحقیق: سید عزیز طباطبائی، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، **تحف العقول**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۶ق)، **مناقب آل اَبی طالب**، نجف: المکتبۃ الحیدریة.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۵ش)، **کشف المحجۃ لثمرۃ المهجۃ**، محقق: محمد حسون، قم: بوستان کتاب.
۱۰. ابن عدی، عبد الله، (۱۴۰۹ق)، **الکامل فی ضعف الرجال**، تحقیق: دکتر سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **البدایة والنهاية**، بیروت: دار الفکر.
۱۲. ایروانی، جواد، (۱۳۹۶ش)، «آزادی یا اجبار عقیده در موازنه میان «لا اکراه فی الدین» با آیات قتال»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، دوره ۱۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۴، صص ۳۱-۵۷.
۱۳. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، **المحاسن**، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۱۴. بلاذری، أحمد بن یحیی، (۱۹۵۹م)، **أز سب الأشراف**، تحقیق: محمد حمید الله، مصر: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیة بالاشتراك مع دار المعارف.
۱۵. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲ش)، **فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)**، مترجم: علی مؤیدی، تهران: امیر کبیر.
۱۶. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۷۸ش)، **تسنیم**، قم: اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۹ش)، **قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)**، قم: اسراء.

٢٠٤ مقاله علمی - پژوهشی: «نقد و بررسی روایات نهی امام حسین (علیه السلام) از حضور مدیونان...» / محمد جعفری

١٨. حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، **و سائل ال شیعہ**، محقق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
١٩. حسکانی، عید الله بن عبدالله، (١٤١١ق)، **شواهد التنزیل**، محقق: محمدباقر محمودی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
٢٠. حسینی صدر، علی، (١٤٣٠ق)، **الفوائد الرجالیة**، قم: دلیل ما.
٢١. خطیب بغدادی، ابو احمد بن علی، (١٤٠٥ق)، **المتفق و المفترق**، تحقیق: محمد صادق آیدن الحامدی، قم: دارالقاری.
٢٢. خصیبی، حسین بن حمدان، (١٤١١ق)، **الهدایة الكبرى**، بیروت: مؤسسه البلاغ.
٢٣. خوانساری، سید أحمد، (١٣٥٥ش)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، تعلیق: علی أكبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
٢٤. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، (١٣٨٢ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة.
٢٥. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، (١٤١٣ق)، **سیر أعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسه الرساله.
٢٦. رازی، محمد بن ادريس، (١٢٧١ق)، **الجرح و التمدیل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٢٧. سبط بن جوزی، یوسف بن قز اوغلی، (١٤٢٦ق)، **تذکره الخواص**، تهران: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
٢٨. سید رضی، محمد بن حسین، (١٤١٤ق)، **نهج البلاغه**، شرح: صبحی صالح، محقق: فیض الاسلام، قم: هجرت.
٢٩. شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی عاملی، (١٤١٧ق)، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
٣٠. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (١٤١٣ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
٣١. صدوق، محمد بن علی، (١٣٦٢ش)، **الخصال**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
٣٢. صدوق، محمد بن علی، (١٣٨٥ق)، **علل الشرائع**، قم: کتاب فروشی داوری.

۳۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۶ق)، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، قم: دار الشریف الرضی.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۶. طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲ق)، **ریاض المسائل**، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۳۹۰ش)، **منطق فهم حدیث**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۱ق)، **المعجم الکبیر**، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، عراق: مکتبه ابن تیمیه.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، **تاریخ الأمم و الملوک**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، قم: دار الثقافة.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **الخلاف**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، **المب سوط فی فقه الامامیه**، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، المکتبه المرتضویه.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، تهران: المکتبه المرتضویه.

- ۲۰۶ مقاله علمی - پژوهشی: «نقد و بررسی روایات نهی امام حسین (علیه السلام) از حضور مدیونان...» / محمد جعفری
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، **تفسیر العیاشی**، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۴۸. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، **رجال الکشی**، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۰. قاضی نور الله، نور الله بن شریف الدین شوشتری، (۱۴۰۹ق)، **احقاق الحق و ازهاق الباطل**، مقدمه و تعلیقات: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار(ع)**، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۵۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۶ق)، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، محقق: مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۴. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۱ش)، **شهادت نامه امام حسین(ع)**، قم: دار الحدیث.
۵۵. مزّی، جمال الدین یوسف، (۱۴۰۶ق)، **تهذیب الکمال**، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۵۶. مطهری، مرتضی، (بی تا)، **مجموعه آثار**، تهران: صدرا.
۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، بیروت: دار المفید.
۵۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، **زبدة البیان فی احکام القرآن**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ رستم نژاد، مهدی؛ داودی، سعید، (۱۳۸۷ش)، **عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها**، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).

۶۱. نجفی، محمد حسن، (۱۴۲۱ق)، *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. Ibn Abī Shaybah Abdullah ibn Muhammad (1409 AH), *Al-muṣannaf*, Research: Saeed Lahhām, Beirut: Dār Al-fikr.
3. Ibn Athīr, ‘Izz al-Dīn Abul Hassan Ali ibn Muhammad (1405 AH), *Usd al-Ghāba fī Ma’rifat al-Sahāba*, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Ibn Hajar ‘Asqalānī, Shahāb al-Dīn Ahmad bin Ali (1415 AH), *Taqrīb al-Tahzīb*, Research: Mustafa Abdul Qādir ‘Atā, Beirut: Dar Al-Maktabat Al-‘Ilmīya.
5. Ibn Hajar ‘Asqalānī, Shahāb al-Dīn Ahmad bin Ali (1404 AH), *Tahdhīb al-Tahdhīb*, Beirut: Dar al-Fikr.
6. Ibn Sa'd, Muhammad ibn Sa'd (1415 AH), *Trajamat al-Imam al-Hussein (AS)*, Research: Seyed Aziz Tabatabaei, Qom: Āl al-Bayt li 'Ihyā' al-Turath.
7. Ibn Shu'bah Ḥarrānī, Hassan Ibn Ali (1404 AH). *Tuḥaf al-‘Uqūl*. Research: Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office.
8. Ibn Shahr 'Āshūb, Muhammad bin Ali (1376 AH), *Manāqib-u 'Āl-i Abi Ṭālib*, Najaf: Maktabat-u Ḥaydarīyyah.
9. Ibn Tāwūs, Ali ibn Musa (1996), *Kashf al-Mahajat li Thamarat al-Muhajja*, Research: Mohammad Hassoun, Qom: Boostan-e Ketab.
10. Ibn Kathīr, Abu al-Fidā Ismā‘īl ibn ‘Umar (1407 AH), *Al-Bidāya wa al-Nihāya*, Beirut: Dar al-Fikr.
11. Ibn ‘Adī, Abdullah (1409 AH), *Al-Kāmil fī Du'afā' al-Rijāl*, Research: Dr. Suhayl Zakkār, Beirut: Dar al-Fikr.
12. Irvani, Javad (۲۰۱۶), “Freedom or force of belief in the balance between ‘*lā ikrāha fī al-dīn*’ with the verses of *qitāl*”, *Researches on Qur’anic and Hadith Sciences*, 14 (2): pp. 31-57.
13. Barqī, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid (1992), *Al-Mahāsin*, qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.

14. AL-Balādhurī Ahmad ibn Yahyā (1959), *Ansāb al-Ashrāf*, Research: Humaydu Allāh M. Egypt: Dār al-Ma'ārif.
15. A Group of Authors (۲۰۰۳), *Comprehensive Dictionary of the Words of Imam Hussein (AS)*, Trans. Ali Mu'ayyedi, Tehran: Amir Kabir.
16. Javadi Amoli, Abdullah (۱۹۹۸), *Tasnim*, Qom: Esra.
17. Javadi Amoli, Abdullah (۲۰۱۰), *The Wise Qur'an from the Perspective of Imam Reza (AS)*, Qom: Esra.
18. Hurr 'Amilī, Muhammad ibn Hassan (1409 AH), *Wasā'il al-Shī'ah ilā Tahsīl Masā'il al-Sharī'ah*, Qom: 'Āl al-Bayt Institute.
19. Ḥasakānī 'Ubaydullah ibn Abdullah (1411 AH), *Shawāhid Al-Tanzīl Li Qawā'id Al-Tafḍīl*, Research: Mohammad Baqer Behboodi, Tehran: Majma' ilhyā' al-Thiqāfat al-Islāmīya.
20. Hosseini Sadr, Ali (1430 AH), *Al-Fawā'id Al-Rijālīya*, Qom: Dalil-e Ma.
21. Khatīb Baghdadi, Abu Ahmed ibn Ali (1405 AH), *Al-Muttafaq wal-Muftaraq*, Research: Muhammad Sadiq Aydin Al-Hāmidī, Qom: Dar al-Qārī.
22. Khasībī, Hussein bin Hamdān (1411 AH), *Al-Hidāyat Al-Kubrā*, Beirut: Al-Balāgh Foundation.
23. Khansārī, Sayid 'Ahmad (1976), *Jāmi' Al-Madārik fī Sharh Al-Mukhtasar Al-Nāfi'*, Research: Ali Akbar Ghafari, Tehran: Al-Sadūq Library.
24. Dhahabī, Mohammed bin Ahmed bin 'Uthmān (1382 AH), *Mīzān Al-'Itidāl fī Naqd Al-Rijāl*, Research: Ali Muhammad Al-Bajāwī, Beirut: Dar Al-Ma'rifa.
25. Dhahabī, Mohammed bin Ahmed bin 'Uthmān (1413 AH), *Sīyar 'A'lām al-Nubalā*, Beirut: Al-Risāla Institute.
26. Rāzī, Muhammad bin Idris (1271 AH), *Al-Jarh wal-Ta'dīl*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi.
27. Sebt bin Jawzī, Yusuf bin Qiz Oghli (1426 AH), *Tadhkirat Al-Khawās*, Tehran: Ahl al-Bayt (AS) World Assembly.
28. Sayed Razī, Mohammed bin Hussein (1414 AH), *Nahj Al-Balaghah*, Commentary: Subhī Sālih, Research: Faid al-Islam, Qom: Hijrat.

29. Shahīd Awwal, Shams al-Din Muhammad bin Makkī ‘Āmilī (1417 AH), *Aldurūs Al-Sharqīya fī Fiqh Al-Imāmīya*, Qom: Islamic Publication Institute.
30. Shahīd Thānī, Zayn al-Din bin Ali (1413 AH), *Masālik al-'Afhām 'ilā Tanqīh Sharā' Al-Islam*, Qom: Islamic Knowledge Foundation.
31. Şadūḳ, Muhammad bin Ali (1983). *Al-Khişāl*. Qom: Teachers Society.
32. Şadūḳ, Muhammad bin Ali (1385 AH), *'Ilal al-Sharā'I'*, Qom: Davari Bookstore.
33. Şadūḳ, Muhammad bin Ali (1406 AH), *Thawāb al-'A'māl wa 'Iqāb al-'A'māl*, Qom: Dar al-Sharif al-Razī.
34. Şadūḳ, Muhammad bin Ali (1413 AH), *Man lā Yahdaruh al-Faqīh*, Research: Ali Akbar Ghafari, Qom: Islamic Publications Office.
35. Şadūḳ, Muhammad bin Ali (1405 AH), *Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Ni'ma*, Research: Ali Akbar Ghafari, Qom: Islamic Publications Office.
36. Tabātabā'ī, Sayed Ali (1412 AH), *Rīyād al-Masā'il*, Research: Islamic Publications Office. Qom: Islamic Publications Office.
37. Tabataba'i, Seyed Mohammad Hussein (1417 AH), *Al-Mizan fī Tafṣīr al-Qur'an*, Qom: Publications Office of the Islamic Society of Seminary Teachers of Qom.
38. Tabataba'I, Sayed Muhammad Kazem (2011), *The Logic of Understanding the Hadith*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
39. Ṭabaranī, Suleiman ibn Ahmad, (1401 AH), *Al-Mu'jam al-Kabīr*, Research: Hamdī Abdel Majid Al-Salafī, Iraq: Ibn Taymīyyah Library.
40. Tabarī, Muhammad ibn Jarīr (nd), *The History of the Prophets and Kings*, Beirut: Al-'A'lamī lil Matbū'āt Institute.
41. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1414 AH), *Al-'Mālī*, Qom: Dar Al-Thaqāfa.
42. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1390 AH), *Al-'Istibṣār fī Mā Ukhtulīfa min al-Akhhbār*, Beirut: Dar al-Kutub al-Islāmīyah.
43. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1407 AH), *Tahzīb al-Ahkām*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah.

44. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (nd), *Al-Khalāf*, Qom: Islamic Publications Office.
45. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1387 AH), *Al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyah*, Research: Sayed Muhammad Taqī Kashfī, Tehran: Al-Maktabat al-Murtazawīyah.
46. Allāmeḥ Hillī, Hassan ibn Yusuf ibn Mutahhar Asadī (nd), *Tadhkirat al-Fuqahā*, Tehran: Al-Maktabat al-Murtazawīyah.
47. ‘Ayyāshī, Muhammad ibn Masoud (2001), *Tafsīr al-‘Ayyāshī*, Tehran: Maktabat al-‘Ilmīyya al-Islāmīyah.
48. Kashshī, Muhammad ibn ‘Umar (1409 AH), *Rijāl al-Kashshī*, Mashhad: Mashhad University Press.
49. Kulaynī, Mohammad Ibn Ya'qūb (1407 AH), *Al-Kāfī*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
50. Qādī Nūrullah, Nūrullah ibn Sharifudīn Shūshtarī (1409 AH), *Ihqāq Al-Haq wa Izhāq Al-Bātil*, Introduction and Comments: Sayed Shahab al-Din Mar’ashī Najafī, Qom: Ayatollah Mar’ashī Najafī Library.
51. Majlisī Muhammad Baqer (1403 AH), *Biḥār Al-‘Anwār*, Beirut: Dar ‘Ihya’ al-Turath al-Arabi.
52. Majlisī Muhammad Baqer (1406 AH), *Malādh Al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb Al-Akḥbār*, Research: Mehdi Rajaei, Qom: Ayatollah Mar’ashī Najafī Library.
53. Majlisī Muhammad Baqer (1404 AH), *Mir’āt al-‘Uqūl*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah.
54. Mohammadi Rey Shahri, Muhammad (2012), *Shahdat Nameh Imam Hussain (AS)*, Qom: Dar Al-Hadith.
55. Mizzī, Jamāluddīn Yūsuf (1406 AH), *Tahdhīb al-Kamāl*, Al-Risālah Institute.
56. Motahari, Morteza, (nd), *The Collected Works*, Tehran: Sadra Publications.
57. Mufīd, Muhammad ibn Muhammad ibn al-Nu‘mān (1414 AH), *Al-Irshād fī Ma‘rifat Hujaj Allah ‘alāl-‘Ibād*, Beirut: Dar Al-Mufīd.
58. Muqaddas Ardabīlī, Ahmad ibn Muhammad (nd), *Zubt al-Bayān fī Ahkām al-Qur’an*, Tehran: Morazavi Bookstore.
59. Makarem Shirazi, Naser (1995), *The Commentary of Nemoone*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.

60. Makarim Shirazi; Rostam Nejad, Mahdi; Davoudi, Saeed (2008), *Ashura: Roots, Motivations, Events, Consequences*, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (AS) Publications.
61. Najafi, Muhammad Hassan (1421 AH), *Jawāhir al-Kalām fi Thawbih Al-Jadīd*, Qom: The Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia.